

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»

سال اول، شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۵؛ صص ۱۰۷-۱۲۷

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

در خصوص «ناسخ و منسوخ» و «محکم و متشابه» قرآن

جمال فرزندوحی^۱

صاحبه السادات حواسی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۵)

چکیده

از جمله شخصیت‌های بارز معاصر در حیطه قرآن پژوهی علامه طباطبایی و آیت الله معرفت می‌باشند، که آثار بر جای مانده از این دو عالم شیعی، پاسخگوی بسیاری از مسائل علوم قرآنی بوده است. از آنجا که علوم قرآنی دانشی متشکل از علوم مختلف است، این پژوهش در صدد مقایسه اندیشه و دیدگاه این دو عالم بزرگ در برخی از این علوم (ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه) به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای است. با بررسی دیدگاه‌های این دو اندیشمند روشن می‌گردد که هر دو قائل به نسخ به معنای حقیقی آن در قرآن بوده‌اند. علاوه بر این آیت الله معرفت با طرح نسخ مشروط، یک قاعده کلی (هر ناسخ و منسوخ در گرو حالت ویژه و قید مصلحت است) به دست می‌آورد و با ارائه نسخ تمهیدی، بسیاری از مسائل قرآنی را تحلیل و تبیین می‌نماید. در باب محکم و متشابه نیز دیدگاه‌ها تقریباً یکسان است، به طوری که هر دو شخصیت معتقداند تشابه در آیات قرآن به معنای مطلق آن، که قابل درک و فهم نباشد، هرگز در قرآن راه ندارد. البته آیت الله معرفت در بیان و درک این مبحث نسبت به علامه طباطبایی از نوآوری بیشتری برخوردار است.

کلید واژه‌ها: علوم قرآنی، نسخ در قرآن، محکم و متشابه، علامه طباطبایی، آیت الله معرفت.

farzandwahy@yahoo.com

^۱ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی - کرمانشاه:

sahebehavasi@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید (نویسنده مسئول):

۱- مقدمه

بحث درباره قرآن و شناخت مسائل مختلف آن، همواره در طول تاریخ مطرح بوده است. از آنجا که شیوه دانشمندان در علوم مربوط به قرآن بر آن قرار گرفت که همه مسائل جزئی و کلی را استقصا و بررسی کنند؛ لذا اصطلاح علوم قرآن را به عنوان نامی برای علم جدید که متشکل از مسائل قرآن بود؛ برگزیدند. می توان گفت علوم قرآن در لفظ، یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است. به دیگر عبارت، این مرکب اضافی، شامل «علوم فی القرآن» و نیز «علوم للقرآن» می باشد. اما «علوم فی القرآن» که - تقریباً به معنای وصفی (العلوم القرآنیة) نزدیک است - علمی است که در آیات الهی وجود دارد و از آیات قرآن استخراج می گردد. این معنا نزد پیشینیان متداول بوده و برخی قرآن را شامل همه علوم (علوم عیان و پنهان اعتقادی و عملی دینی و نیز علوم دنیوی) می دانستند. اما در «علوم للقرآن» معنای اضافی از ترکیب علوم القرآن رخت بر بسته و برای علمی مدون، اطلاق گردیده است، که از آن به اصطلاح علوم قرآن تعبیر شده است. پیشگامان و نگارندگان علوم قرآن، تعریفی از این علم و اصطلاح ارائه نکرده اند و تألیفات خود را از مباحثی مشترک، با اندکی تفاوت آکنده اند. این معاصران هستند که به تعریف آن پرداختند. دکتر صبحی صالح در کتاب «مباحث فی علوم القرآن» در تعریف دانش علوم قرآنی می نویسد که مراد از علوم قرآنی عبارتست از مجموعه ای از مسائل که درباره نزول قرآن و قرائات و کتابت و ترتیب آن در مصاحف و تفسیر الفاظ و خصوصیات و اغراض است. (صبحی صالح، ۱۹۶۸: ۱۰) زرقانی نیز در مناهل العرفان همین تعریف را برای دانش علوم قرآنی بیان نموده است. (زرقانی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱) مناع القطان نیز دانش علوم قرآنی را اینچنین تعریف می نماید که مراد از علوم قرآنی علمی است که درباره مباحث متعلق به قرآن از حیث اسباب نزول و جمع آوری قرآن و ترتیب نزول آن و مکی و مدنی بودن سوره ها و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و.... و هر آنچه از علمی که به قرآن باز می گردد می پردازد. و این علوم را با همه علمی که مفسر برای تفسیر قرآن لازم دارد، علوم قرآنی نامیده اند. (مناع القطان، ۱۴۲۱: ۱۲-۱۵)

همان گونه که بزرگان و قرآن پژوهانی همچون بدرالدین محمدبن عبدالله زرکشی، جلال

الدین سیوطی، جلال الدین بلقینی و... در علوم قرآن به بحث و گفتگو نشسته، و آثاری همچون «البرهان فی علوم القرآن»، «الاتقان فی علوم القرآن» و «مواقع العلوم من مواقع النجوم» از خود به یادگار نهاده اند؛ بحث و بررسی‌ها تا کنون ادامه یافته و تلاش پیگیر معاصران را در این زمینه در پی داشته است. به طوری که می‌توان از علامه طباطبایی و آیت الله معرفت به عنوان فعالان قرآن پژوه نامی معاصر شیعه نام برد.

بر این اساس در این مقاله بر آن شدیم تا دیدگاه معاصرانی از جمله علامه طباطبایی و آیت الله معرفت را در برخی از مباحث علوم قرآنی جویا شده و بررسی نماییم که آیا آنها در مباحث قرآنی دارای دیدگاه ثابت و یکسان هستند؟ و از آنجا که مباحث (ناسخ و منسوخ) و (محکم و متشابه) از جمله شاخص‌ترین مباحث علوم قرآنی در معانی الفاظ قرآن می‌باشند، بنابراین توجه بیشتر قرآن پژوهان از گذشته تا کنون را به خود معطوف ساخته است. لذا بر آن شدیم این دو مبحث را از دیدگاه دو قرآن پژوه معاصر یعنی علامه طباطبایی و آیت الله معرفت مورد بررسی قرار دهیم.

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای است. ابتدا در مورد شاخصه‌های اصلی پژوهش توضیح مختصری ارائه، سپس به بیان و تحلیل دیدگاهها پرداخته شده، و در پایان از مطالب بیان شده نتیجه کلی را استنتاج نموده ایم.

۲- زندگی و آثار علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

سید محمدحسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی متولد ۱۲۸۱ (ه. ش)، در تفسیر، فلسفه، اصول فقه، ریاضیات و مباحث اجتماعی تحت حمایت و آموزش اساتیدی بزرگ همچون میرزا علی آقای قاضی علامه طباطبایی، سید حسین بادکوبه، محمد حسین اصفهانی، محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی درخشید و آثار گرانبهای بسیاری همچون تفسیر «المیزان» در بیست جلد، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قرآن در اسلام، شیعه در اسلام، رسالات و مقالات متعدد علمی و... از خود بجای گذاشت.

علامه اطلاع گسترده‌ای نسبت به تمام ظواهر قرآنی داشت و لذا هر آیه را که طرح می‌نمود

طوری درباره آن بحث می‌کرد که سراسر قرآن کریم مطمح نظر بود. وی همچنین سیری طولانی و عمیق در سنت مسلّمه معصومین علیهم السلام داشت. از این رو هر آیه که طرح می‌شد طوری آن را تفسیر می‌کرد که اگر در بین سنت معصومین علیهم السلام دلیل یا تأییدی وجود دارد از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره برداری شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۰/۱-۶۰ و ۲۱۱/۵) ایشان در المیزان، از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده کرده، و علاوه بر تفسیر آیات و بحث‌های لغوی در بخش‌هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات مباحث روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی و اجتماعی نیز بیان کرده اند.

علامه طباطبائی سرانجام پس از هفتاد و نه سال عمر پربرت، سرانجام در سال ۱۳۶۰ (ه ش) به دیار باقی شتافت و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

بی تردید یکی از عالمانی که بعد از علامه طباطبائی توانست با الهام از سه حوزه علمی مهم شیعی (کربلا، نجف اشرف و قم) با ارائه نظرات و اندیشه‌های نوین و کارآمد در حوزه استدلال و نظریه پردازی در برخی از عرصه‌های علوم قرآنی از جمله نسخ مشروط و تمهیدی و... در آثار خود مانند «التمهید، التفسیر و المفسرون، تفسیر الاثری الجامع و...» خدماتی ارزنده به عرصه علوم قرآنی تقدیم کند. آیت الله محمد هادی آیت الله معرفت متولد ۱۳۰۹ هجری شمسی می‌باشد. ایشان با وجود اینکه یک فقیه و اصولی متبحر بود و میدان مرجعیت برایش کاملاً مهیا بود؛ اما به پژوهش‌های قرآنی روی آورد. انگیزه پرداختن به مسائل قرآنی در کنار فقه و اصول، ایشان را وادار نمود که تحقیقات خود را به موضوع علوم قرآنی سوق داده و بیشتر اوقات خود را برای این کار مصروف دارد و آثاری ارزشمند در حوزه علوم قرآن برای قرآن پژوهان برجای گذارد. (شهبیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۳۵۵؛ علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۸۱) وی سرانجام در سال ۱۳۸۵ شمسی در سن ۷۶ سالگی در شهر قم درگذشت و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

۳- علوم قرآنی؛ جایگاه و ضرورت آن

قرآن از حیث اینکه پیامی است که مستقیماً از پیشگاه خدا دریافت شده است، و در نظر مسلمانان بالاتر از دیگر کتابهای آسمانی تلقی می‌گردد، به منزله قانونی است سرشار از معانی

بی پایان.

به علومی که منسوب به قرآن می‌باشند و پیرامون و بر محور قرآن با هدف شناخت همه شئون مربوط به قرآن و نهایتاً استفاده بهتر بردن از قرآن در حوزه علوم شرعی و معارف دینی، شکل گرفته و رشد کرده، علوم قرآنی گفته می‌شود. به عبارت ساده تر مجموعه بحثهای علمی که در رابطه با قرآن مطرح می‌شوند، علوم قرآنی نامیده می‌شوند که به نوعی در شناخت قرآن و فهم آن مؤثرند و شامل: تاریخ قرآن، علم تفسیر، علم تنزیل و تأویل، علم اسباب نزول، علم شناخت مکی و مدنی، علم ناسخ و منسوخ، علم غریب القرآن، علم مفردات قرآن، علم وجوه و نظایر، علم قرائت، تجوید و ترتیل، علم آیات الاحکام (فقه القرآن یا احکام قرآن)، علم اعراب و بلاغت، علم قصص، علم رسم الخط قرآن، علم اعجاز قرآن، علم محکم و متشابه و... مسائل دیگری است که در رابطه با شناخت و فهم قرآن دخالت مستقیم یا غیر مستقیم دارند.

این علوم از دیر باز مورد اهتمام و عنایت دانشمندان اسلامی بوده و برخی از دانشمندان در آثار خود به بررسی پاره ای از این علوم پرداخته در این زمینه تحقیقات ارزشمندی انجام داده‌اند. (ر.ک: زرقانی، ۲۸/۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ جرجانی، بی تا: ۶۷)

گرچه هریک از مباحث علوم قرآنی موضوع خاصی دارد که خود عامل جدایی هر بخش از بخش دیگر است؛ اما آنچه همه اینها را در سلسله علوم قرآنی به هم پیوند می‌دهد و نقش محوری ایفا می‌کند و در حقیقت موضوع اصلی در همه این علوم، خود قرآن است.

تعیین جایگاه و میزان برتری هر علم به یکی از سه عامل موضوع، شکل و هدف بستگی دارد. طبیعی است که هر علمی که از هر جهت و در همه عوامل، برتر باشد در رأس همه قرار می‌گیرد. مسلماً علوم قرآن در میان مباحث علمی از جایگاه والایی برخوردار است و در رأس همه علوم قرار دارد؛ چرا که موضوع آن، کلام خداست که سرچشمه همه فضیلت‌ها و حکمت‌هاست، کلامی نورانیست که به شکل وحی بر پیامبر بزرگ اسلام جهت هدایت و تکامل انسان نازل گردید؛ چنانچه خود قرآن نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹) «و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم».

از آنجا که فهم بسیاری از لطایف ذوقی، عقلی و فلسفی گویندگان، نویسندگان و اندیشمندان ایرانی و اسلامی نیز بی نیاز از دانستن قرآن نیست و نبوده و از طرفی؛ قرآن هماناره کارنامه نهضت عظیم اسلام و بارقه ای بوده که نخست در مکه درخشید و شبه جزیره عربستان را روشن کرد و در مدتی کمتر از یک قرن، قسمت اعظم آن سرزمین را تحت نفوذ خود درآورد؛ و امروز نیز بیشتر از یک چهارم انسانها، از راه این کتاب مقدس آسمانی با خالق

۴- تطبیق دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

۴-۱- ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت، دارای معانی مختلفی مانند ازاله، ابطال و نقل می باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۱/۴؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق: ۸۰۱). مثل: «نسخت الریح الآثار» یعنی باد اثرها را محو و نابود کرد یا مثل «نسخت الكتاب» یعنی از کتاب نسخه برداری کردم یا مثل آیه: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه / ۲۹) یعنی «(ما از فرشتگان) خواسته بودیم هر کاری را که شما انجام می دادی بنویسند». (احمدیان، ۱۳۸۲: ۳۳۵)

اصولپون برای «نسخ» تعاریف فراوانی ذکر کرده اند که هماناره میدان وسیعی برای ردّ و ایراد و گفت و گو بوده است. وقتی کاربردهای کلمه «نسخ» را در آثار علمای علوم قرآنی و آثار مفسرین ملاحظه می کنیم، می بینیم که این کلمه مراحل چندی از تحوّل را پشت سر نهاده است، بعضی از صحابه، عنوان «نسخ» را برای مجرد مخالفت آیه ای با آیه دیگر از جهت ظهور لفظی اطلاق می کرده اند، حتی اگر این مخالفت از قبیل عموم و خصوص من وجه یا از قبیل تخصیص بوده باشد، یا آن که یکی از دو آیه مطلق و دیگری مقید باشد. بعضی از علما را می بینیم که در صدد جداسازی «نسخ» از «تفکید» و «تخصیص» و «بیان» بر می آیند و

به نظر می‌آید بهترین تعریفی که برای نسخ در اصطلاح آمده همان باشد که خوئی بیان کرده است: «برداشته شدن امری ثابت در شریعت مقدّسه با سر آمدن مدتش و سپری شدن زمانش، خواه آن امر برداشته شده از احکام تکلیفی بوده باشد، مانند وجوب و حرمت، یا از احکام وضعی بوده باشد؛ همچون صحّت و بطلان، و خواه از مناصب الهی یا جزء آن باشد...» (خوئی، بی تا: ۲۷۶)

از دیدگاه دانشمندان اسلامی، مسأله نسخ احکام و آیات قرآنی مسلم و پذیرفته شده است و آیات قرآن مجید نیز به آن اشاره دارد.

۴-۱-۱ دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی از جمله کسانی است که با توجه به آیه ۱۰۶ از سوره بقره که می‌فرماید: (ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ اَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا اَوْ مِثْلَهَا اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ) «هر حکمی را نسخ کنیم؛ یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم؛ بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم. مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»؛ قائل به نسخ در قرآن می‌باشند. ایشان با توجه به این آیه، نسخ را به معنای ازاله می‌داند. البته نه به این معنا که وجود آیه از بین برده شود بلکه منظور آن است که آن را از اثر بیندازد؛ خواه اثر آن تکلیف باشد؛ خواه چیز دیگر ولی اصل آن محفوظ باشد و جمله «نسخها» که به دنبال «نسخ» آمده است؛ نیز این مطلب را تأیید می‌کند. پس نسخ باعث نمی‌شود که خود آیه نسخ شده به کلی از عالم هستی نابود گردد؛ بلکه عمر حکمش کوتاه است، چون به وضعی وابسته است که با نسخ، آن صفت از بین می‌رود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۰)

از انواع گوناگون نسخ که در میان علما برای آیات قرآن مطرح و فرض شده یعنی: ۱- نسخ در تلاوت آیه‌ای از آیات نه در حکم آیه. ۲- نسخ در حکم نه در تلاوت. ۳- نسخ در تلاوت و در حکم آیه‌ای از آیات. (رادمنش، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

علامه تنها آن نوع نسخی را پذیرفته است که دو آیه ناسخ و منسوخ بر حسب ظهور لفظی با یکدیگر منافات داشته باشند. بنابراین مقصود علامه از اینکه دو نص با یکدیگر منافات دارند؛ همانا تعارض ظاهری است نه تعارض حقیقی، زیرا کلام خدای تعالی منزّه از اختلاف می‌باشد

همان طور که می‌فرماید: (...لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء/۸۲) «...اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

علامه در تأکید این معنا می‌گوید: «نسخ همان‌طور که از نوع تناقض در گفتار نیست؛ همچنین از قبیل اختلاف در نظر و حکم نمی‌باشد، بلکه صرفاً ناشی از اختلاف در مصداق است. بدین معنا که یک مصداق در شرایط معینی ممکن است دارای مصالحی باشد که حکم خاصی به آن تعلق گیرد و همین که در اثر تغییر شرایط، مصالح مزبور از بین رفت حکم نیز تغییر پیدا می‌کند». (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۱)

از نظر ایشان این گونه تعارض ظاهری مبنای نسخ در آیات کتاب الهی است که در امور تکوینی نیز جریان دارد و از آن تعبیر به «بداء» می‌شود. (همان: ۱ / ۲۵۶-۲۵۳)

با توجه به دیدگاه علامه از نسخ، می‌توان دریافت که ایشان بر خلاف بسیاری از علمای قرآنی پیشین، میان نسبت ناسخ و منسوخ با نسبت میان عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین تفاوت بسیار قائل هستند؛ زیرا ناسخ و منسوخ در ظاهر با هم منافات دارند و چیزی که این منافات را برطرف می‌کند؛ همان مصلحت و حکمت موجود در هر دو می‌باشد. اما منافاتی که میان عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین دیده می‌شود؛ به وسیله ظهور لفظی برطرف می‌گردد. چه اینکه خاص؛ تفسیر کننده عام و مقید؛ مفسر مطلق و مبین؛ مفسر مجمل است. (همان: ۱ / ۲۵۴). از جمله مواردی که علامه آن را به علت فقدان شرط نفی ظاهری رد می‌کند؛ روایتی است که سیوطی در الدرالمثور از ابن عباس نقل می‌کند که آیه: (وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ... وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۶) «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند... هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد»

به وسیله آیه: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا) (نساء/۱۰) «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند» نسخ شده است. (جلال الدین

سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱۹) علامه آن را جزو مطلق و مقید می‌داند نه ناسخ و منسوخ. از این رو علامه بسیاری از دعاوی درباره نسخ را به اعتبار اینکه فاقد شرط منافات ظاهری از لحاظ لفظ بین ناسخ و منسوخ می‌باشد؛ مردود شمرده است. ایشان همچنین اشاره نموده که آیات نسخ شده خالی از تلویح و اشاره نسبت به نسخ نیستند. مثلاً آیه: (...فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره/۱۰۹) «...پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست»؛ که به روشنی می‌فهماند حکم عفو و گذشت دائمی نیست در آینده نسخ خواهد شد و به زودی حکمی دیگر می‌آید، که بعدها به صورت حکم جهاد آمد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۳)

علامه همچنین در کنار این موضع‌گیری اصولی نسبت به دعاوی نسخ؛ ادعاهایی از نسخ که با فرض منافات بین ناسخ و منسوخ را که از لحاظ ظهور لفظی اتفاق افتد؛ مورد تأیید قرار داده است. مثلاً ذیل آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ...) (مجادله/۱۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ هر گاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می‌کنید؛ پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید...» ایشان بر این نظرند که آیه مزبور توسط آیه بعدش یعنی: (أَلَشَّفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ...) (مجادله/۱۳) «آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود...» نسخ شده است. این مطلب در حقیقت با فرض علامه مبنی بر اینکه رفع کننده منافات بین ناسخ و منسوخ همانا تحقق مصلحت موجود بین دو آیه است، سازگار می‌باشد. با سیری در گفته‌های آیت الله خوئی به نظر می‌رسد اندیشه‌های علامه با خوئی در باب نسخ و آیات مربوط به آن از هماهنگی و شباهت زیادی برخوردار است. (خوئی، بی تا: ۳۷۵-۲۷۶)

۴-۱-۲- دیدگاه آیت الله معرفت

آیت الله معرفت در تعریف نسخ، دو اصطلاح قدیم و جدید را بازگو می‌کند. در تعریف اصطلاح قدیم؛ نسخ را هرگونه تغییر در حکم سابق اعم از برداشتن آن به طور کامل یا تخصیص و تقیید آن در حکم سابق می‌داند. از نظر ایشان این اصطلاح که در روایات نیز بسیار دیده می‌شود بیشتر ناظر به تخصیص عمومات و تقیید مطلقات است که در کتاب و

سنت دیده می شود. آیت الله معرفت، وقوع این نوع نسخ (تخصیص عمومات و تقیید مطلقات) در قرآن و حدیث را بعد از فحص از مخصص یا مقید، جایز می داند. (آیت الله معرفت، ۱۳۸۱: ۲۴۸) تعریف اصطلاح جدید نسخ عبارت است از برداشتن حکم سابق (که به حسب ظاهر اقتضای دوام داشته) به واسطه تشریح حکم لاحق، به گونه ای که جمع بین آنها ذاتاً و یا به دلیل خاص مانند اجماع و نص صریح، ممکن نباشد (همان: ۲۵۱). از آنجا که این تبدیل حکم سابق به حکم لاحق حاکی از تجدید نظر است؛ ایشان نسخ به این معنا در تشریحات وضعی را که بر دست انسانها صورت می گیرد، امری طبیعی می داند. زیرا انسان نمی تواند تمامی پیش آمدهای آینده را پیش بینی کند. اما نسخ به این معنا درباره تشریحات آسمانی، صورت معقولی ندارد (همان، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۷۵). لذا آیت الله معرفت پس از بیان این دو اصطلاح، نسخ در قرآن را نسخ ظاهری می داند. به این معنی که بر حسب ظاهر مردم گمان می برند که نسخی صورت گرفته در حالی که واقعا چنین نیست و خداوند از اول که حکم سابق را تشریح نمود، می دانست که آن حکم تداوم ندارد و مدت دوام آن محدود است و سرآمد اجل آن نزد خداوند مشخص بوده است. صرفاً وفق مصالحی از بیان مدت آن خودداری شده که به موقع و هنگام سررسید اجل آن بیان می گردد. آیت الله معرفت با این توضیح؛ پدیده (بداء) را که در تکوینات رخ می دهد نیز از این مقوله می داند، چرا که در بداء نیز مردم بر حسب ظاهر بر ثبوت چیزی گمان داشته و از واقع بی خبرند که تبدل می یابد و در موقع خود بر آن آگاه می شوند و گمان می برند بداء حاصل گشته است. بنابراین دو مسأله نسخ و بداء در این جهت با هم یکسانند. جز آن که نسخ در تشریحات است و بداء در تکوینات. چنان که آیه مربوط به بداء در آیه ۳۹ سوره رعد آمده است:

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) یعنی خداوند آنچه را که بر می دارد، بر حسب ظاهر حالت ثبات دارد و آنچه را که ثبات می بخشد، بر حسب ظاهر حالت زوال دارد. (همان، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

با توجه به آنچه بیان شد، آیت الله معرفت دو شرط اساسی را برای تحقق یک نسخ حقیقی ضروری می داند: یکی اینکه در نسخ باید حکم از کل افراد موضوع برداشته شود. چرا که در غیر این صورت حکم سابق به سایر افراد اختصاص یافته و به کلی برداشته نشده است. در

نتیجه آن تخصیص در عام یا تقیید در مطلق می باشد نه نسخ و دیگر اینکه حکم رفع شده به حسب ظاهر، بقاء و استمرار داشته باشد، به گونه ای که اگر ناسخ نمی آمد آن باقی می ماند. (همان، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۹)

بنابراین آیت الله معرفت معتقد است که اگر در شریعت قائل به نسخ شویم، نسخ ظاهری است که نه تنها خالی از اشکال است بلکه دارای حکمتی مانند آماده کردن نفس بر تداوم عمل به تکلیف مشکل تر است. (همان: ۲۷۵)

همان طور که قبلاً ذکر شد علمای قرآن، نسخ را به چندگونه تصور کرده اند که برخی مورد قبول بوده و برخی دیگر مردود می باشند. از جمله:

۱- نسخ آیه و محتوا (نسخ حکم و تلاوت): که تلاوت آیه و نیز حکم نسخ شده باشد. اهل سنت معتقدند عبارتی جزء قرآن بوده است لیکن حکم آن و نیز تلاوتش نسخ شده است. اما شیعه آن را تحریف در قرآن دانسته و معتقد است هیچ عبارتی به عنوان قرآن نازل نشده، که در قرآن کنونی وجود نداشته باشد. (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۰) پس این گونه نسخ مردود است. چرا که مستلزم تحریف قرآن و تحوّل و تغییر قرآن پس از وفات پیامبر اکرم (ص) می باشد. درحالی که پس از وفات رسول گرامی، نسخ امکان ندارد و هرگونه احتمال اسقاط آیه در این حال تحریف قرآن کریم است. (آیت الله معرفت، ۱۳۸۱: ۲۵۵) مثلاً در قرآن از مسأله «حرمت ناشی از رضاع» سخن به میان نیامده است؛ ولی از عایشه نقل کرده اند که آیه ای در این باره وجود داشته و تا پس از وفات پیامبر (ص) تلاوت می شده است؛ که با جویدن بز خانگی از میان رفت. (مسلم، بی تا: ۴/۱۶۷)

۲- نسخ آیه بدون محتوا (نسخ تلاوت و بقاء حکم): مدعیان این نوع نسخ دلیل قاطعی بر مدعای خویش ندارند و تنها به بعضی از اخبار واحد استدلال نموده اند. (علم الهدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) این گونه نسخ را اهل سنت معتقد هستند و مواردی چون مورد رجم را از این قبیل می پندارند که ابتدا قرآن گفته است: «الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة» «پیر مرد بزهکار و پیر زن بزهکار وقتی تن به بزهکاری دادند باید رجم «سنگسار» شوند». اهل سنت این را به

عنوان قرآن تلقی نموده‌اند که تلاوت آن نسخ شده ولی حکمش باقی مانده است. اما شیعه این گونه عبارت‌ها را جعلی و ساختگی می‌داند. و حکم زناى محصنه «زناى زن و مرد همسر دار» اصولاً در قرآن نیامده است بلکه روایات این مسئله را بیان نموده اند که حکم آن سنگسار است. (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

۳- نسخ محتوا بدون آیه (نسخ حکم و بقاء تلاوت): این گونه نسخ فی الجمله مورد پذیرش علما است. (آیت الله معرفت، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۹۲-۲۸۲)

آیت الله معرفت به این اقسام، قسم دیگری را می‌افزاید و آن «نسخ مشروط» است. همان، ۱۳۸۱: ۲۶۷-۲۶۵) در این نوع نسخ، گرچه خود آیه (همانند قسم سوم) باقی و مورد تلاوت است اما حکم آن به کلی و مطلقاً نسخ نمی‌شود بلکه اگر زمانی همان شرایط و اوضاع قبل از نسخ آیه برگردد؛ دوباره همان حکم آیه منسوخ، زنده شده و مورد اجراء قرار می‌گیرد. پس نسخ حکم آیه منسوخ، مشروط و وابسته به پیش آمد و تغییر احوال و شرایط است. آیت الله معرفت یکی از نمونه های بارز این نوع نسخ را، آیات صفح (گذشت) معرفی می‌کند (همان، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۷۷) همچنین آیاتی که برخی احکام را تدریجاً تشریح نموده است. (همان، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

ایشان همچنین قسم دیگری را به اقسام نسخ افزوده به نام «نسخ تمهیدی»؛ بدین معنا که شارع مقدس برای مبارزه با برخی از عادات غلط که بین مردم جا افتاده، ابتدا حکمی را هماهنگ با شرایط جامعه، برقرار نموده، سپس عقب نشینی کرده و بنیان این عادت غلط را در جامعه فرو می‌ریزد. مانند همان مسأله شراب. (همان، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۹۶)

در جمع بندی دیدگاه این دو بزرگوار، بدین نتیجه می‌رسیم که هر دو قائل به نسخ در معنا و شکل ظاهری آیات می‌باشند. اما در معنای حقیقی که حاکی از تجدید نظر باشد، هرگز. زیرا اولاً در ساحت خداوند گفتار متناقض و تنافی میان آیات احکام وجود ندارد. ثانیاً هر گونه تجدید نظر در ساحت مقدس الهی راه ندارد. همچنین آیت الله معرفت با طرح نسخ مشروط، یک قاعده کلی (هر ناسخ و منسوخ در گرو حالت ویژه و قید مصلحت است) ارائه می‌دهد،

یعنی با ارائه نسخ تمهیدی، بسیاری از مسائل قرآنی را تحلیل و تبیین می‌نماید.

۴-۲- محکم و متشابه

محکم از ریشه ثلاثی (حَكَم) و اسم مفعول از بیاب افعال در لغت به معنای منع برای اصلاح، استواری و اتقان می‌باشد (راغب اصفهانی اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۱۴۰) و تعبیر (احتکم الامر و استحکم)، یعنی: کار استوار شد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳/۶۷) منظور از محکم بودن قرآن، استواری مطالب و متناقض نبودن آن است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱/۵۹۲)

واژه متشابه نیز در لغت از ریشه ثلاثی «شبه» و اسم فاعل از باب تفاعل به معنای مثل، نظیر و مانند می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۵۰۳) و یا از (شُبَّه) به معنای چیزی از دیگری که میانشان همسانی و شباهت است از جهت مماثلت جسم یا کیفیت و معنی به گونه ای که تشخیص داده نشوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۴۳) چنانکه ابن منظور می‌گوید: «امور مشتبه و مشبَّه؛ تشخیص آنها مشکل است زیرا بعضی از آنها به بعض دیگر شبیه می‌شوند...». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۵۰۳)

در کاربرد اول محکم و متشابه یعنی در آیه: (كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ... (هود/۱) و آیه: (كِتَاباً مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ...) (زمر/۲۳)؛ می‌توان آن را فراگیر احکام و تشابه دانست. محققان در علوم قرآنی در مقام تبیین معنای هر یک از دو صفت «محکم و متشابه» تقریباً اتفاق نظر دارند. اما از آغاز پیدایش تفسیر و تدوین علوم قرآنی، زمانی که علمای اسلامی خواستند معنای مراد از دو صفت «محکم» و «متشابه» را در کاربرد دوم، یعنی بعضی آیات قرآن محکم باشند و بعضی دیگر متشابه هستند در آیه ۷ سوره آل عمران: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...) تعیین نمایند، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱/۵۹۳)، و همین اختلاف نظر به پدید آمدن یکی از علوم قرآنی با نام «علم محکم و متشابه» منجر گردید. (حکیم و لسانی فشارکی، ۱۳۷۸: ۱۷۱)

بنا بر عقیده علمای اهل سنت معنی مراد محکمت روشن است و با معنی غیر مراد اشتباه نمی‌شود ولی مراد واقعی متشابهات را که تأویل آنهاست تنها خدا می‌داند.

دانشمندان شیعه معتقدند که تأویل آیات را غیر از خدای تعالی؛ پیامبر اکرم و امامان معصوم اهل بیت (ع) نیز می‌دانند و عامه مؤمنان که به تأویل و تفسیر حقیقی متشابهات راه ندارند علم آن را باید به خدا و پیامبر و ائمه هدی ارجاع نمایند. (رادمنش، ۱۳۷۴: ۱۹۷)

۴-۲-۱) دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نیز با استناد به آیه ۷ سوره آل عمران: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...) «اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند...». قرآن را دارای آیات محکم و متشابه دانسته است. ایشان واژه «محکم» را در این آیه به صراحت و اتقان آیات معنی می‌کند که خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می‌برد و با آنچه در آیه اول سوره هود: (الرَّكِبُ أَحْكَمُتُ آيَاتِهِ..) تمامی آیات قرآن را محکم خوانده، متفاوت می‌داند. چرا که این وصف تمامی آیات، و دیگری وصف بعضی دیگر در روشنی و عدم تشابه است. ایشان همچنین مراد از متشابه در آیه ۲۳ سوره زمر را: (كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي) یکنواخت بودن آیات قرآنی در زیبایی اسلوب، شیرینی لهجه و قدرت خارق العاده بیان می‌کند که همه قرآن همین وضع را داراست. اما منظور از تشابه در آیه مورد بحث (آل عمران: ۷) را این گونه ذکر می‌کند که «آیات متشابه طوری است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست بلکه در معنای آن تردید وجود دارد. این تردید تنها با رجوع به آیات محکم که به منزله أمُّ الْكِتَابِ هستند؛ روشن می‌شود و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم می‌شود. پس آیات محکم به خودی خود محکم است و آیات متشابه به وسیله آیات محکم، محکم می‌شود.» (علامه طباطبایی، ۱۳۵۳: ۴۴/۳) علامه برای روشن شدن بیان خود آیه ۵ از سوره طه را مثال می‌آورد که در این آیه:

(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) آیه متشابه است. چون معلوم نیست منظور از قرار گرفتن خدا بر عرش چیست؟ شنونده در لحظه اول که آن را می‌شنود؛ در معنایش تردید می‌کند؛ ولی با مراجعه به آیه: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (شوری/ ۱۱) در می‌یابد منظور از کلمه (استواء برقرار شدن)

تسلط بر ملک و احاطه بر خلق است و نه روی تخت نشستن و بر مکانی تکیه دادن. (همان، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۲۳-۲۰)

ایشان با استناد به روایات ائمه اطهار(ع) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/ ۱۶۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱/ ۲۹۰) این مسأله را نیز به خوبی اثبات می‌کنند که در قرآن مجید، متشابه به معنی آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله‌ای به دست ندهد؛ وجود ندارد. بلکه هر آیه‌ای اگر در افاده مدلول حقیقی خود مستقل نباشد؛ بواسطه آیات دیگر می‌توان به مدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه به محکم است. (علامه طباطبایی، ۱۳۵۳: ۵۲/۳)

علامه طباطبایی در توضیح بیشتر محکم و متشابه (باتوجه به بقیه آیه) سخن از تأویل می‌زند و معتقد است تأویل در این آیه، از قبیل معنی که مدلول لفظ باشد؛ نیست. این کتاب مقدس از یک رشته حقائق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است؛ بسی وسیعتر می‌باشند. (همان: ۶۴-۶۲)

علامه با توجه به وجود تأویل و مفسر بودن آیات نسبت به یکدیگر، وجود آیات متشابه را در قرآن ضروری می‌داند و این عقیده خویش را چنین تبیین می‌کند که بیانات لفظی قرآن، مثلهایی است برای معارف حقه الهی، و خدای تعالی برای اینکه آن معارف را بیان کند؛ آنها را تا سطح افکار عامه مردم تنزل داده و چاره‌ای هم جز این نیست؛ چون عامه مردم جز حسنیات را درک نمی‌کنند و ناگزیر، معانی کلی را هم باید در قالب حسنیات به خورد آنان داد. اما در این صورت دو اشکال پیش می‌آید؛ یکی اینکه شنونده فقط به ظاهر کلام اکتفا می‌کند و ظاهر محسوس آن را می‌گیرد که در این صورت غرض گوینده حاصل نمی‌شود. چون غرض گوینده این بود که شنونده از مثال به ممثل منتقل شود. اما اگر شنونده به ظاهر کلام اکتفاء نکرده و بخواهد خصوصیات ظاهر کلام را که در اصل معنا، دخالتی ندارند؛ رها نموده و به معانی مجرد منتقل شود؛ ترس این هست که عین مقصود او را نفهمد؛ بلکه یا زیادتیر و یا کمتر آن را بفهمد. بنابر این برای گوینده هیچ راه گریزی از این دو محذور نیست؛ مگر اینکه معانی که می‌خواهد ممثل و مجسم کند؛ در بین مثل‌های مختلف متفرق نموده و در قالبهای متنوع

در آورد؛ تا خود آن قالبها مفسر و بیانگر خود شود. در نتیجه شنونده بتواند با معارضه انداختن بین قالب ها بفهمد که بیانات و قالبها همه مثلثایی است که در ما و رای خود، حقایق ممثل دارد. (همان، ۶۳-۵۶)

۴-۲-۲) دیدگاه آیت الله معرفت

از نظر آیت الله معرفت احکام در قرآن به سه معنا به کار رفته است:

الف- استوار بودن گفتار یا کرداری که راه خلل و شبهه در آن بسته باشد.

ب- پایدار و ثابت بودن.

ج- اتقان و دقت در عمل یا گفتار، که بر اساسی متین و مستحکم استوار بوده باشد.

ایشان طبق این معانی که برای احکام ذکر می کنند، معتقدند که احکام به معنای سوم تمامی آیات قرآن را در بر می گیرد. به معنای دوم؛ مخصوص آیات غیر منسوخ است و به معنای نخست؛ صرفاً در مقابل آیات متشابه به کار رفته است. ایشان برای تشابه در قرآن نیز دو معنی ذکر می کنند: الف: همانند و یکسان بودن. چنانچه در سوره زمر آیه ۲۳ (کتاباً مُتَشَابِهاً مَتَانِی) آمده است. ب: شبهه انگیز بودن. یعنی گفتار یا کرداری بر اثر چند احتمال شبهه برانگیز باشد و مقصود پنهان گردد. وی معتقد است در آیه ۷ سوره آل عمران، متشابهات به همین معنا به کار رفته اند. به گونه ای که برخی آیات، بر اثر وجوه محتمل، ظاهری شبهه انگیز به خود یافته و دستبرد کج اندیشان قرار می گیرند تا با تأویل بردن آنها مایه فتنه گردند و مردم ساده لوح را از راه به در برند. (آیت الله معرفت، ۱۳۸۱: ۲۷۲-۲۷۱)

از دیگر مسائلی که ایشان در این مبحث به بررسی آن می پردازد؛ شأنی و نوعی بودن تشابه در قرآن است. به این معنا که برخی آیات، به جهت محتوای بلند و کوتاهی لفظ و عبارت، زمینه تشابه در آنها فراهم است؛ چرا که تنگی و کوتاهی قالب، موجب شده تا لفظ در افاده معنای مراد، که بسیار بلند و پهناور است؛ نارسا جلوه کند؛ لذا برخی از افراد، با برخورد با این گونه موارد دچار اشتباه و تردید می شوند. اما با این وجود کسانی هم هستند که با سبق

اطلاعات و واقف بودن بر رموز معانی و الفاظ وارده در قرآن، دچار این اشکال نگردند. بنابراین تشابه در قرآن شأنی و نوعی است؛ نه نسبی و واقعی و همگانی. (همان: ۲۷۶)

آیت الله معرفت در کل، تشابه را دو گونه می‌داند؛ اصلی و عرضی. تشابه اصلی همان است که به گونه طبیعی به جهت کوتاهی لفظ و بلندای معنا به وجود آمده است؛ لذا برای بیان معانی والا به ناچار راه کنایه و مجاز و استعاره را پیموده است و این خود، بر عرب غریب می‌نمود. مانند آیه ۱۷ از سوره انفال: (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) «و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی؛ تو نیفکندی؛ بلکه خدا افکند»، که در اصل اشاره به قدرت ناچیز انسان در انجام افعال اختیاری خویش دارد و در مقابل عوامل مؤثر در به وجود آمدن آن، که همگی با اذن الهی انجام می‌گیرد؛ قرار می‌گیرد. اما چون درک این معنا برای عرب آن روز دشوار بود؛ لذا بوی جبر از آن استشمام می‌کردند. (همان: ۲۷۷)

آیت الله معرفت آیاتی را که در رابطه با مبدأ، معاد و مسأله استطاعت (قدرت در اختیار) انسان، مقدار تصرف او در جهان، آیات آفرینش، علل تکلیف و مانند آن بحث می‌کند؛ در زمره آیات متشابه می‌داند. زیرا در این موارد، معانی بلند و دقیق، ولی الفاظ مستعمل بسیار کوتاه و نارسا می‌باشد. ایشان همچنین درباره تشابه عرضی در قرآن بر این باورند که تشابه عرضی در آن دسته از آیات به وجود آمد که در آغاز اسلام متشابه نبود؛ ولی پس از به وجود آمدن مباحث جدلی، کلامی و فلسفی که جسته و گریخته به گونه ناپخته و نارس به این دیار راه پیدا کرده بود؛ بر چهره بسیاری از آیات هاله‌ای از غبار ابهام نمودار گشت. در نتیجه آیاتی که تا دیروز از محکومات بود، امروز در زمره متشابهات درآمد. مثل آیه: (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ) (قلم / ۴۲) «روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند». این آیه طبق استعمال متعارف بر آن دلالت دارد که روز قیامت اوضاع رو به وخامت می‌گذارد و کفار در حالت سختی قرار می‌گیرند. چنانچه زمخشری در کشاف گفته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۴/۴) ولی اشاعره و اهل تجسیم آن را به ظاهر لفظ گرفته و گفته‌اند: مقصود، ساق پای خداست که در آن روز برهنه شود و کفار مأمور به سجود گردند. (آیت الله معرفت، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۳)

همچنین در پاسخ به اینکه چرا در قرآن متشابه آمده، آیت الله معرفت بدین مسأله اشاره می‌کند

که تشابهات عرضی بر قرآن تحمیل شده است. اما تشابهات اصلی کاملاً طبیعی می‌نماید؛ زیرا این‌گونه تشابه در اثر بیان معانی ژرف توسط الفاظ متداول عرب که برای معانی سطحی ساخته شده بود؛ پدید آمد. قرآن در افاده معانی عالی راهی پیموده که هم برای عامه مردم جنبه اقناعی داشته باشد و همین طور علما و دانشمندان را متقاعد سازد. از این رو در بیانات خود، بیشتر فنّ خطابه و برهان را به هم آمیخته و از مشهورات و یقینات هر دو، یک واحد منسجم، ساخته است. با آن‌که در ظاهر این دو فن از هم متنافرند؛ میان آنها سازش داده است و این خود، یکی از دلایل اعجاز قرآن به شمار می‌رود. (همان، ۱۳۸۱: ۲۸۶)

ایشان ضمن اشاره به تفاسیری که علما برای محکم و متشابه گفته اند؛ به فرضیه‌ای که اخیراً توسط مرحوم طالقانی ارائه شده است، مبنی بر اینکه «پیش از نزول (محکم) و پس از نزول (متشابه)» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۰/۳-۱۹) آن را غریب دانسته و با دلیل قاطع خویش آن را رد می‌نماید. (آیت الله معرفت، ۱۳۸۱: ۲۸۵)

بنابر این می‌توان گفت از دیدگاه علامه، مراد از محکم و متشابه در آیه ۷ آل عمران؛ از یک نظر آیات محکم همچون شاهراه‌های بزرگ هستند و آیات متشابه همانند جاده‌های فرعی. روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی احیاناً سرگردان شود می‌کوشد خود را به اولین شاهراه برساند و از آنجا راه اصلی و مسیر واقعی خود را بیابد و در طریق سعادت و کمال گام بردارد که تعبیر محکّمات به «امّ الکتاب» نیز همین حقیقت را بیان می‌کند. زیرا واژه «امّ» در لغت بمعنی اصل و اساس هر چیز است، به این بیان، محکّمات اساس و ریشه و مادر آیات دیگر به شمار می‌آیند و در دیدگاه آیت الله معرفت؛ محکم و متشابه نیز به همان معنا و مفهوم ارائه شده توسط علامه درک شده اما با تجزیه و تحلیل بیشتر و نوآوری‌هایی به ویژه در تشابه جهت درک و فهم بهتر مسأله. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های این دو بزرگوار معاصر در این مباحث علوم قرآنی نسبت به پیشینیان بسیار جامع و آراء آنها به جهت مطابقت با عقل و حقیقت؛ از مقبولیت و پذیرش بیشتری در میان قرآن پژوهان معاصر برخوردار باشد.

نتیجه

از آنچه درباره دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت در برخی از علوم قرآنی (ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه) بیان شد؛ چنین نتیجه گیری می شود که این دو شخصیت عالم شیعی در باب این مباحث دارای دیدگاهی مشابه می باشند. به طوریکه در مبحث ناسخ و منسوخ هر دو نسخ در قرآن را به معنای ظاهری می پذیرند. بدین معنا که بر حسب ظاهر مردم گمان می برند که نسخی صورت گرفته در حالی که واقعا چنین نبوده. بلکه تنها بنا بر مصالحی از بیان مدت آن خودداری شده که به موقع و هنگام سر رسید اجل آن بیان می گردد و در مبحث محکم و متشابه نیز هر دو بزرگوار معتقدند تشابه در آیات قرآن به معنای مطلق آن به گونه ای که آیات به هیچ روشی قابل درک و فهم نباشد هرگز در قرآن راه ندارد.

نکته قابل ذکر آنکه با وجود شباهت دیدگاه این دو بزرگوار، آیت الله معرفت از نوآوری و ابتکار بیشتری در بیان مسائل برخوردار بوده است. به طوری که در مبحث نسخ، نوع (مشروط و تمهیدی) را نیز به اقسام نسخ افزوده است، که تاکنون توسط هیچ قرآن پژوهی مطرح نشده. و در باب متشابه جهت درک بهتر مسأله آن را با ذکر مثالهایی به (اصلی و عرضی) تقسیم نموده است.

منابع

«قرآن کریم» (ترجمه محمد مهدی فولادوند):

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، «عیون الاخبار الرضا»، مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
۳. احمدی، حبیب الله (۱۳۸۱)، «پژوهشی در علوم قرآن»، قم: فاطیما، چاپ چهارم.
۴. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲)، «قرآن شناسی»، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
۵. ادیب العلاف (۱۴۲۲ق)، «البيان فی علوم القرآن»، دمشق: مکتبه الفارابی، چاپ اول.
۶. الجرجانی، علی بن محمد (بی تا)، «التعريفات»، القاهرة: دار الفضيلة.
۷. حکیم، سید محمدباقر و محمدعلی لسانی فشارکی (۱۳۷۸)، «علوم قرآنی»، تهران: تیان، چاپ اول.
۸. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴)، «آشنایی با علوم قرآنی»، تهران: اساطیر، چاپ چهارم.
۹. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، «البيان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. رادمنش، سید محمد (۱۳۷۴)، «آشنایی با علوم قرآنی»، تهران: علوم نوین/جامی، چاپ چهارم.
۱۱. راغب اصفهانی اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، «المفردات فی غریب القرآن»، صفوان عدنان داودی، دمشق: دار الشامیه، چاپ اول.
۱۲. الزرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۷ق)، «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، بیروت: المکتبه العصریه.
۱۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ----- (۱۴۲۱ق)، «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
۱۶. شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، «تفسیر و تفاسیر شیعه»، قزوین: حدیث امروز، چاپ اول.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، «قرآن در اسلام»، قم: بوستان کتاب.
۱۸. ----- (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۹. صبحی الصالح (۱۹۶۸م)، «مباحث فی علوم القرآن»، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.

۲۰. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۲۱. علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۲. ----- (۱۳۵۳)، «قرآن در اسلام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۳. علم الهدی، عبد الجواد (۱۳۸۷)، «علوم القرآن»، قم: رسول اعظم.
۲۴. علوی مهر، حسین (۱۳۸۴)، «آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، «تفسیر عیاشی»، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، «کتاب العین»، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۲۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۸. مسلم (بی تا)، «صحیح مسلم»، نووی، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. آیت الله معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱)، «علوم قرآنی»، قم: مؤسسه التمهید، چاپ چهارم.
۳۰. ----- (۱۴۱۵)، «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.